

از پیمان‌های سایکس-پیکو تا لوزان و جنبش‌ها برای رهایی تا امروز

از روز ۲۴ ژوئای ۱۹۲۳ که پیمان لوزان بسته شد تا همین روز در سال ۲۰۲۳ یک سده می‌گذرد. هدف این نوشتار، بررسی فشرده‌ی اهداف و پی‌آمدهای این پیمان اسارت‌بار است. این بررسی برای جنبش انقلابی به ویژه توده‌های زیر ستم‌های ملی و طبقاتی در بخش‌های جداساخته‌ی کردستان می‌تواند مفید باشد. پیمان لوزان در سال ۱۹۲۳ پی‌آمد پیمان‌های سایکس-پیکو سال ۱۹۱۶ و سِوِر (Sèvres) است که در نهم اوت سال ۱۹۲۰ میان سه قدرت جنگ‌افروز جنگ جهانی اول (روسیه، بریتانیا و فرانسه) و در سوی دیگر امپراتوری عثمانی امضا شد. از این‌روی برای ارزیابی پیمان لوزان باید به پیمان‌ها زمینه‌ساز آن پرداخت:

پیمان سایکس-پیکو (Sykes-Picot Agreement)

پیمان سایکس-پیکو در ۹ ماه مه سال ۱۹۱۶ در پناه شعله‌های جنگ جهانی اول در شرایطی در دستور کار دو امپراتوری پیروزمند جنگ اول جهانی، یعنی بریتانیا و فرانسه و در کنار آنها روسیه تزاری قرار گرفت که امپراتوری فنوئدالی-مذهبی عثمانی، آخرین نفس‌های خود را می‌کشید. جنگ جهانی نیز شیوه‌ی دیگری از سیاست‌های سرمایه‌داری در زمان و مکان و نیاز مناسباتی بود که باید شعله‌ور می‌شد. هزینه‌های انسانی

و مالی این جنگ، بمبهای شیمیایی و میکروبی آن و ویرانی اکولوژی و زیست و بوم زمین، با مرگ دهها میلیون تن، برای بقا سرمایه‌داری و حاکمیت آن باید برآورده می‌شد. امپراتوری‌های پوسیده‌ی فئودالیسم، باید جای خود را به قدرت‌های سیاسی کاپیتالیستی وامی‌سپرد که با دگرگشت مناسبات اقتصادی جهان‌گیر همخوان باشد.

جنگ جهانی نخست، رویکرد سیاسی اقتصاد، به شیوه‌ی جنگی جهانسوز برای اشغال بازارهای مورد نیاز سرمایه، دست‌به‌دست شدن بازارهای مورد نیاز جهانی شدن امپریالیسم سرمایه‌داری به‌جای امپراتوری‌های فئودالی و نیز سرمایه‌داری کلاسیک از دهه‌ی ۱۹۰۰ و تقسیم دوباره‌ی جهان و قلمروهای امپراتوری‌های سرمایه بود. در یک سوی این اشغالگری‌ها و سلطه، برقراری مناسبات استثماری و اقتصاد-سیاسی «متفقین» در برگیرنده‌ی ایتالیا، انگلیس، فرانسه و ژاپن بودند که پرتغال، بلژیک، رومانی، روسیه تزاری، صربستان، مونته‌نگرو و یونان قرار داشتند که سپس ایالات متحده‌ی آمریکا در سال ۱۹۱۷ میلادی در کنار آنها قرار گرفت. سوی دیگر این جنگ، «متحدین» در بردارنده‌ی آلمان، اتریش-مجارستان، امپراتوری درحال زوال عثمانی و بلغارستان بودند.

در میان شعله‌های جنگ جهانی اول، در پی گفتگوهای پنهانی که از سال ۱۹۱۵ آغاز شده بود، سرانجام در روز ۹ مه سال ۱۹۱۶ میلادی که با فروپاشی امپراتوری عثمانی همراه بود،

«فرانسوا جورج پیکو»^(۱) از سوی فرانسه و ژنرال «مارک سایکس»^(۲) از حزب محافظه‌کار انگلستان، قرارداد پنهانی را نهایی و امضا کردند. محور و هدف اصلی این پیمان، تمرکز زدایی دوران استعمار کهن در مستعمره‌های پیشین از جمله آفریقای شمالی، و خاورمیانه، به ویژه کردستان و فلسطین و تبدیل خاورمیانه به بخش‌ها و کشورهای کوچک دست‌نشانده و زیر سلطه‌ی امپریالیست‌های انگلستان و فرانسه بود. روسیه تزاری که هنوز در انجماد مغز تزار، رویاهای پان‌تزاریسم پترکبیر را در سر می‌پرورانید، در حالیکه حکومت پوسیده‌ی قاجار در ایران را در چنگ داشت در این پیمان محرمانه شرکت داشت.

قرارداد سایکس-پیکو، آغاز پاره پاره کردن کردستان و نفی هویت و آسیمیلاسیون میلیون‌ها انسان‌هایی بود که سازنده و سخت‌کوشانه، دهها هزار سال پیش به دامنه‌های زاگرس روی آورده بودند و از سویی، کوردستان را به چهار پارچه در ایران، ترکیه، سوریه، و عراق جداسازی می‌کرد. در سوی دیگر، تقسیم میراث امپراتوری عثمانی بین گرگ‌های درنده را اینگونه در دستور کار قرار داد:

سرزمین‌های عربی امپراتوری عثمانی به سه منطقه نفوذ سیاسی و اداری **الف و ب و س** تقسیم شوند.

منطقه الف

درب‌برگیرنده‌ی لبنان، سوریه، آدانا، کیلیکیه و آمد (دیاربکر) در ترکیه و شمال عراق از جمله (ولایت) موصل (موصل)، اربیل، سلیمانیه و...) حلب، دمشق، لبنان و... زیر نفوذ فرانسه باشد.

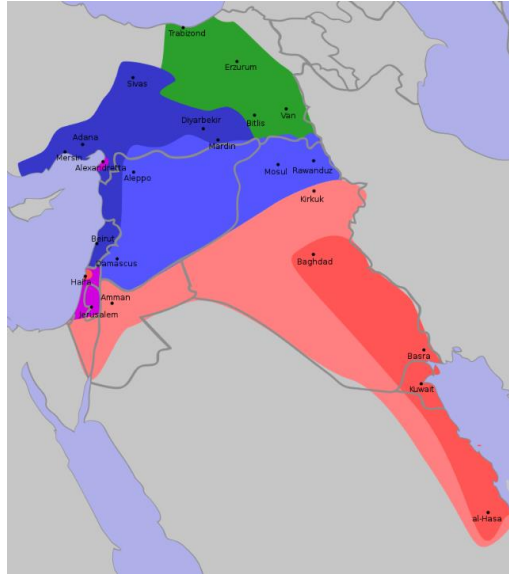
منطقه ب-

سهم بریتانیا، درب‌برگیرنده‌ی بخش جنوبی سوریه، اردن، و مناطق مرکزی و جنوبی میانرودان (مزوپوتامیا)، بغداد، کرکوک، بصره تا خلیج فارس و کویت، تمامی مناطقی که بعدها به صورت امارات متحده عربی، عمان و یمن و... نامیده شدند و نیز بنادر حیفا و عکا، اورشلیم، (در اسرائیل کنونی) اردن کنونی با حفظ دسترسی به مدیترانه زیر نفوذ بریتانیا باشد.

بیت‌المقدس تحت نظارت بین‌المللی از جمله روسیه قرار بگیرد.

منطقه س

درب‌دارنده‌ی استانبول، تنگه‌های بسفور و داردانل و همچنین شش ولایت ارمنی و کرد نشین وان و بیتلیس و... به روسیه واگذار می‌شدند.



سهام فرانسه منطقه با رنگ (آبی)، سهم بریتانیا با رنگ (قرمز)، و سهم روسیه تزاری با رنگ (سبز) مشخص شده‌اند

امپراتوری‌های عثمانی و فئودالی روسیه تزاری در این جنگ، در هم شکسته و در گرداب دگرگونی و انقلاب بودند. در روسیه، رهبری طبقه کارگر آگاه و سازمانیافته به سرنگونی انقلابی تزاریسم رسید و امپراتوری عثمانی به رهبری ناسیونال-شونیسم و ضدانقلاب، به زندان و سلاخ‌خانه‌ی اتنیسیته‌های ساکن ترکیه و به دیگر مناطق کورد نشین تبدیل شد. با فروپاشی تزاریسم و پیروزی انقلاب کارگری در سال ۱۹۱۷، این پیمان از سوی انقلاب کارگری (اکتبر ۱۹۱۷) فاش و اسارت‌آور اعلام گردید و لنین آن را توسعه طلبی،

اشغالگری و ضمیمه‌سازی اراضی مورد نظر نامید و قرارداد را مردود دانست.

پیمان سور ۱۹۲۰ (Traité de Sèvres)

ماتریالیسم تاریخی، فروپاشی امپراتوری فنودالیسم دینی عثمانیسم را رقم زده بود. بحران قدرت مرکزی، رسوایی و ناکارآمدی پیمان سایکس-پیکو، پیمان سور را در دستور کار قرار داد. این پیمان، تقسیم نهایی امپراتوری عثمانی را در دستور کار داشت. متن نهایی پیمان سور، در ۱۰ اوت ۱۹۲۰ میلادی در نشست نهایی به ریاست میلران نخست‌وزیر وقت فرانسه، بین نمایندگان عثمانی و متفقین در شهرک سور فرانسه در پیرامون پاریس، از سوی نمایندگان انگلستان، فرانسه، ژاپن، ارمنستان، دولت عثمانی، ایتالیا، بلژیک، یونان، لهستان، پرتغال، رومانی، پادشاهی حجاز، پادشاهی یوگسلاوی، چکسلواکی و نماینده اولین جمهوری ارمنستان، آوتیس آهارونیان به امضاء رسید.

آخرین بقایای امپراتوری عثمانی سرزمین‌های اشغالی عربی، آفریقایی و اروپایی خود را از دست می‌داد. سرزمین‌های زیر سلطه‌ی امپراتوری عثمانی در بردارنده‌ی کل سوریه (شامات) و بخش

جنوبی آناتولی شامل غازی‌عینتاب، شانلی‌اورفا، ماردین، کیلیکیه، آدانا، دیاربکر (آمد) به امپراتوری فرانسه واگذار و مسیر منتهی به سیواس و توقات نیز زیر نظر فرانسه قرار می‌گرفت. عراق و فلسطین، مشروط به اجرای بیانیه بالفور، بایستی در قیمومت انگلیس قرار گیرند. توافق شده بود که تزاریسم روسیه، بینلیس و وان را در شمال کردستان به دست بگیرد. چشمگیر تر از همه، دولت عثمانی باید به تشکیل یک دولت مستقل ارمنی و یک منطقه خودمختار کردستان در ترکیه

تن می‌سپرد. از میر و مناطقی پیرامون آن به یونان واگذار می‌شد و تنگه‌های بسفر و داردانل، غیرنظامی اعلام می‌گردید و بخش‌هایی نیز در جنوب غرب ترکیه کنونی به فرانسوی‌ها و ایتالیایی‌ها واگذار می‌شدند.

اسماعیل ممتاز دیپلمات ایرانی که همزمان در اروپا پی‌گیری قرارداد را به عهده داشت، پیش از اعلام علنی آن، در گزارشی که در اواخر آبان ۱۳۰۱ خورشیدی (۱۹۲۲) به تهران فرستاد، مهم‌ترین مواد قرار داد مورد گفتگو را اینگونه گزارش می‌دهد:

«تثبیت حدود ملی که گویا راجع به موصل و کرکوک و سلیمانیه را مطالبه نمایند. در خصوص حدود سوریه اگر چه با فرانسه قراردادی امضاء کرده‌اند ولی از آنجا هم بعضی تصمیمات را شاید بخواهند، حدود تراکیه (منطقه شرقی شامل از میر و نواحی همجوار یونان) معین شده ولی برای تراکیه غربی احتمال دارد مذاکراتی بنمایند. مورد دیگر مذاکره مربوط به سیر آزاد سفر در تنگه‌های داردانل و بسفر بود.»

مواد ۲۲۶ تا ۲۳۰ پیمان سور به موضوع نسل‌کشی ارمنی‌ها اشاره دارد و نمایندگان دولت عثمانی متعهد می‌شوند: «دولت عثمانی رضایت خود را برای اعلام جرم در دادگاه‌های نظامی متفقین علیه افرادی که اعمالی بر ضد قوانین و عرف جنگ‌های بین‌المللی مرتکب شده بودند، اعلام کرد و براساس قوانین موجود کیفری، که از سوی این دولت‌ها برای متهمان در نظر گرفته شده بود، خود را به اجرای این تصمیم‌ها ملزم دانست.» و «...تمامی اطلاعات و اسناد موجود و مورد نیاز را برای بررسی پرونده‌ها و اتهام‌های مورد مطالعه در اختیار متفقین قرار دهد و در پیگیری پرونده‌ها و دستگیری متهمان نیز با آنها همکاری کند.» (3)

به رسمیت شناختن صوری خودمختاری اتنسیسته کورد و تشکیل کشور ارمنستان در پیمان سور، در باغ سبزی بود که پس از وعده های میان تهی آتاتورک و تثبیت قدرت نظامیان کودتاجی با پیمان لوزان به جهنم سوزان گشوده می شد.

افسران سپاه عثمانی از جمله کمال مصطفی (آتاتورک) در رابطه با پیمان سور و در کنگره های ارزروم و سیواس، خود را «دمکرات» و در پوشش نماینده بورژوازی «مستقل و ملی» نشان می دادند. کمال مصطفی، در آوریل ۱۹۲۰ در پارلمان آنکارا از پذیرش خودمختاری کردها سخن گفت و برای جلب پشتیبانی و خاموش سازی جنبش رفع ستم ملی کردها، اعلام کرد: "سرنوشت کرد و ترک مانند هم است و مسئله کوردها مسئله ما می باشد." این اعلام فرمالیستی، زیر فشار خیزش ها و مقاومت توده های زیرستم از سویی و تلاش آتاتورک و نظامیان به قدرت رسیده ی درون سیستم در هم شکسته ی عثمانی به هدف تحکیم قدرت مرکزی دولت-ملت سرمایه داری وابسته به امپریالیسم جهانی انجام می گرفت. این یک نیرنگ بود و به زودی انکار کردها و کشتار و کوچاندن آنها در سال ۱۹۲۴ و بنا به قانون اساسی ترکیه پی گیری شد.

Treaty of Sèvres



پیمان لوزان ۱۹۲۳

پیمان لوزان در ۲۴ ژولای ۱۹۲۳ به امضا رسید. ارتشیان ترکیه این بار از جایگاه قدرت سخن می‌گفتند. درکنفرانس لوزان، ژنرال عصمت اینونو (İsmet İnönü) رئیس هیئت ترکیه را به عهده داشت و لرد کرزن (Lord Curzon) و امیرال مارک بریستول به نمایندگی انگلستان از ترکیه و کمال مططفی پشتیبانی می‌کردند.

در پیمان لوزان، افسران حاکم بار دیگر حاکمیت سیاسی سرمایه‌داری سراسر آناتولی را برقرار کردند. در این پیمان با انکار تمامی اتنیسیته‌های ساکن ترکیه، یکسان‌سازی ملت، یعنی پذیرفته شده‌ی شعار ایدئولوژیک و استبدادی «یک کشور، یک زبان، یک ملت واحد و یک پرچم» به رسمیت شناخته شد. کورد و کوردستان باید حذف می‌شدند.

نظامیان ناسیونال-شونیست، به رهبری کمال مصطفی (آتاتورک) در برابر قرارداد سور و آخرین پاشای عثمانی برخاستند. این یک تلاش دیر هنگام ناسیونالیستی در عصر امپریالیسم برای تشکیل دولت-ملت مورد نیاز سرمایه بود. قدرت سیاسی جدید، پیمان «سور» را نپذیرفت و در برابر ارتش‌های یونان، بریتانیا و فرانسه در برخی مناطق به جنگی سه ساله پرداخت. پیمان لوزان در پی این جنگ، سازش بین نیروهای درگیر و خاورمیانه‌ی جدید بود. پوپولیسم با شعار مشروطه‌خواهی و ضداستعماری، با رفرم‌هایی فریبنده از پشتیبانی توده‌ای گسترده‌ای برخوردار شد. این پوپولیسم حتا در آغاز از ارزیابی اشتباه حزب کمونیست ترکیه به رهبری مصطفی صبحی و کمینترن و روسیه شوروی برخوردار گردید. آتاتورک، حتا در سال ۱۹۲۰ برای درهم شکستن حزب کمونیست ترکیه و کمونیسم، به برپایی یک حزب کمونیست موازی به نام «حزب کمونیست رسمی» دست زد.

عبدالحمید، آخرین خلیفه عثمانی در ۳ مارس سال ۱۹۲۴، با اعلام جمهوری ترکیه، از سوی «ترک‌های جوان» از خلافت و سلطنت برکنار شد. با فروپاشی امپراتوری عثمانی، افسران درون سپاه از هم پاشیده‌ی عثمانی به رهبری کمال مصطفی، بابرپایی ناسیونالیست‌ها به بازسازی شونیسم و عظمت طلبی گذشته این بار زیر نام لائیسته دست زدند.

استفان ایریگ، پژوهشگر از دانشگاه هاروارد، نویسنده کتابهای «آتاتورک در ذهنیت نازی-۲۰۱۴»، (ترور طلعت پاشا- دادخواهی نسل کشی ۲۰۱۶)، «کودتای کاب، علیه جمهوری

وایمار در آلمان» و وو «استدلال می‌کند که جنگ استقلال ترکیه تأثیر قطعی‌تری بر کودتای مونیخ در مقایسه با راهپیمایی موسولینی به سوی رم داشت. آلمانی‌ها، از جمله آدولف هیتلر، می‌خواستند پیمان ورسای را لغو کنند، همان‌گونه که معاهده سور لغو شد.»

افسران کودتاجی به رهبری کمال مصطفی، پس از عملیات نظامی علیه یونان، ارمنی‌ها و فرانسوی‌ها و سرکوب کردها در شرق آناتولی، پیمان سور را مردود اعلام کردند.

کمال مصطفی، در رهبری این سیاست برای تشکیل دولت-ملت، پوپولیسم را با شوینیسم و پان ترکیسم درهم آمیخت و زیر جنگ‌های استقلال، جمهوری ترکیه را به عنوان پل غارت و سرکوب خلق‌ها و اتنیسیته‌ها در خاورمیانه، آسیا و آفریقا تبدیل کرد. آدولف هیتلر، کمال مصطفی را: «ستاره‌ای در تاریکی» و «خالق درخشان ترکیه جدید»⁽⁴⁾ و سایه خود می‌دید و گفت: «موسولینی شاگرد اول او و من شاگرد دوم او هستم.»⁽⁵⁾

آدولف هیتلر در سخنرانی خود در رایشستاگ (پارلمان سراسری آلمان) در ۴ می ۱۹۴۱ گفت: «ترکیه متحد ما در جنگ جهانی بود. نتیجه ناگوار آن به همان اندازه که برای ما بار سنگینی برای ترکیه بود. بازسازی کننده بزرگ و مبتکر جنگ جهانی جدید... به لطف نگرش واقع بینانه رهبری دولتی خود، نگرش مستقل خود را حفظ کرد.»⁽⁶⁾

پیمان لوزان، آلترناتیو شوونیسم جدیدی به رهبری کمال مصطفی بود. در این پیمان، خودمختاری کردستان مردود اعلام شد. پیمان لوزان اتحاد خلق‌های زیرستم در خاورمیانه را به جدایی و جنگ و دشمنی کشانید و مرزبندی بین کشورها

مرزهای مشترک کشتار و سرکوب انتیسیته‌های مرزبندی شده را فراهم آورد.

قانون اساسی لایبیک و مشروطه‌ی نئوفاشیست‌ها در ترکیه‌ی پسا عثمانی، انکار، کوچاندن و کشتار کردها و ویرانگری کوردستان را در برداشت. اقدامات دولت‌های پس از آتاتورک تا اردوغان، و حسن البکر و صدام حسین، پهلوی‌ها در ایران، حافظ اسد و بشار و حکومت اسلامی ایران تا کنون، ادامه‌ی نسل‌کشی و انکار ملیت‌ها- انتیسیته‌ها و ادامه پیمان لوزان بود و هستند.

مقاومت برای برابری و رهایی رمز زندگی است

عملکرد و اقدامات امروزه‌ی اردوغان و همقطاران در شمال و شرق سوریه (روژآوا) و شنگال و قندیل و کردستان عراق و ترکیه، به روزرسانی و پیشبرد پیمان لوزان است. داعش و اشغال کوبانی و سپس عفرین و سرکانی و تمامی مناطق اشغال شده در شمال-شرق سوریه، کشتارها و سرکوب‌گری‌ها به یاری تبهکاران نیابتی زیر فرمان حکومت‌های اسلامی ترکیه، ایران، سوریه و نیابتی‌های آنان، ادامه پیمان لوزان هستند. اردوغان و ارتش زیرفرمان حزب و متحدین وی، با رویای برپایی نئوعثمانیسم، دشمن تمامی ملیت‌ها و انتیسیته‌ها کورد، عرب، ارمنی، آشوری، کلدانی، ترکمن و...، نه تنها در خاورمیانه بلکه در شمال آفریقا از جمله لیبی و هرآنجا که در بحران کنونی بلوک‌های سرمایه‌داری هستند.

پیمان لوزان را ترکیه نئوعثمانی آغاز کرد، جنبش شورایی و تجربه‌ی و مقاومت باشکوه در روژآوا و جنبش انقلابی توده‌های زیر ستم طبقاتی و ملی در کردستان ایران و مقاومت در ترکیه آغازی برای پایان آن و حاکمیت شورایی زنان و کارگران و سمتبران است.

اینک، دولت اردوغان و نظامیان حاکم در ترکیه، ادامه همان حکومت نظامیان به رهبری آتاتورک سالهای ۱۹۲۳ به بعد است. قیامها و مقاومت‌ها در بخش‌های مختلف کردستان از جمله به رهبری شیخ سعید در سال ۱۹۲۵، سالهای ۱۹۲۵ در ایران در، قیام آگری (زیلان) در سال ۱۹۳۰، قیام درسیم ۱۹۳۷ و در کردستان عراق تا سقوط صدام و مقاومت‌ها در برابر حاکمیت اسلامی سرمایه در ایران، ترکیه و سوریه از سال ۱۹۷۸ در کردستان ایران تا کنون و در سوریه، عراق و در ترکیه کنونی به ویژه از سالهای ۱۹۸۰ تا کنون و در شمال و شرق سوریه (روژآوا)، بارزترین نمونه‌های خونبار این خیزش‌ها و جنبش‌هایی بوده هستند که برای رفع ستم ملی ادامه داشته و به شیوه‌های گوناگون ادامه دارند.

سازمانیابی حاکمیت شورایی و خودمدیریتی به یاری بازوان مسلح زنان و مردان انقلابی به رهبری طبقه‌ی کارگر آگاه و سازمانیافته، نخستین گام ضروری برای تحقق سوسیالیسم است. حقیقت جامعه‌ی سوسیالیستی، که جامعه‌ای گسترش یافته، بالنده و کلیت یافته‌ی تمامی گذشته، جامعه‌ای جایگزین و انسانی

مناسبات برده‌داری مدرن کنونی است. جامعه‌ای سازمان‌یافته از
مناسباتی ضداستثماری، بایسته و شایسته انسان و اکولوژی در
حال نابودی است.

عباس منصوران

تیرماه ۱۴۰۱ / ژولای ۲۰۲۳



منابع و زیرنویس‌ها

۱- “فرانسوا جورج پیکو، عموی بزرگ والرئ ژیسکار دستن،
رئیس جمهور سابق فرانسه، در گذشت ۱۹۵۱.

۲- “مارک سایکس”، از انگلستان (که در سال ۱۹۱۹ در پی
بیماری آنفلونزای اسپانیایی ۱۹۱۸ در پاریس در گذشت.

3- Süleyman Beyoğlu “Sevr ve Lozan'da Ermeni
Sorunu,ss.129

4-

<http://www.hup.harvard.edu/catalog.php?isbn=9780674368378>

5-Connor, William (24 November 2014). "The 20th-Century Dictator Most Idolized by Hitler."

6-

[https://en.wikisource.org/wiki/Adolf_Hitler%27s_Address_to_the_Reichstag_\(4_May_1941\)](https://en.wikisource.org/wiki/Adolf_Hitler%27s_Address_to_the_Reichstag_(4_May_1941))